**﴿ هو اللّه العزيز الجميل ﴾**

توحيد بديع مقدّس از تحديد و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لا يزالی را لايق و سزاست که لم يزل و لا يزال در مکمن قدس اجلال خود بوده و فی أزل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال خود خواهد بود \* چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات \* و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکّان أرضين و سماوات \* از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شئ ممّا يشهد و يری آيه عرفان خود را وديعه گذارده تا هيچ شئ از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آيه مرآت جمال اوست در آفرينش \* و هر قدر سعی و مجاهده در تلطيف اين مرآت ارفع امنع شود ظهورات أسماء و صفات و شئونات علم و آيات در ان مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام يشهد کلّ شيء في مقامه و يعرف کلّ شيء حدّه و مقداره و يسمع عن کلّ شيء علی أنّه لا إله إلّا هو و أنّ عَلِيًّا قبل نبيل مظهر کلّ الأسماء و مطلع کلّ الصّفات و کلٌّ خُلِقوا بإرادته و کلٌّ بأمره يعملون \* و اين مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجّهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهّمات شيطانی بحدائق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جويد و واصل گردد \* و لکن نظر بانکه هر امريرا وقتی مقدّر است و هر ثمريرا فصلی معيّن لهذا ظهور اين عنايت و ربيع اين مکرمت فی أيّام اللّه بوده اگر چه جميع ايّامرا از بدايع فضلش نصيبی علی ما هی عليه عنايت فرموده \* و لکن أيّام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکين مقرّر داشته چنانچه اگر جميع قلوب من فی السّموات و الأرض در آن أيّام خوش صمدانی بآن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجّه نمايند جميع خود را مقدّس و منير و صافی مشاهده نمايند فتعالی من هذا الفضل الّذي ما سبقه من فضل \* فتعالی من هذه العناية الّتي لم يکن لها شبه في الإبداع و لا لها نظير في الإختراع \* فتعالی عمّا هم يصفون أو يذکرون \* اين است که در آن أيّام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود \* چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدين حرم ربّانی در آن يوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطَّلاع نيافته و نخواهد يافت اگر چه بألف سنه بتعليم و تعلّم مشغول شوند \* اينست که احبّای الهی در ايّام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نياز بوده‌اند بلکه ينابيع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غير تعطيل و تأخير جاری و ساريست \*

ای هادی إن شاء اللّه بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلمه فانيه مقدّس شود و جميع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بينی چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکيه کُلَّ شَيٍءٍ أَحْصَيْنَاهُ کِتَابًا إن أنتم تعلمون \* و بعد سؤال از انقطاع شده بود \* معلوم آنجناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی اللّه است يعنی ارتقا بمقامی جويد که هيچ شئ از اشياء از آنچه در ما بين سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننمايد \* يعنی حبّ شئ و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننمايد چنانچه مشهودا ملاحظه ميشود که اکثری از ناس اليوم تمسّک بزخارف فانيه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعيم باقيه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته‌اند اگر چه سالک سُبُل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننمايد \* و لکن اين مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قَدَم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل اللّه يعطيه من يشاء \* باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی اللّه و توسّل باو بوده و اين رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شئ ظاهر و مشهود گردد \* اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن \* إِذًا نسأل اللّهَ بأنّ ينقطعنا عمّن سواه و يرزقنا لقاءه إنّه ما من إله إلّا هو له الأمر و الخلق يحبّ ما يشاء لمن يشاء و إنّه کان علی کلّ شيء قديرًا \*

و ديگر سؤال از رجعت شده بود \* اين مسأله در جميع الواح مفصّل و مبسوط ذکر شده ببيانات شتّی و حِکَم لا تحصی \* إن شاء اللّه رجوع بآن فرمائيد تا بر کيفيّت آن اطلاع بهمرسانيد بدأ کلّ من اللّه بوده و عود کلّ الی اللّه خواهد بود \* مفرّی از برای احدی نيست \* رجوع کلّ بسوی حق بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره \* و در الواح فارسيّه و عربيّه اين مطالب بأسرها و أتمّها ذکر شده فارجعوا إليها إن أنتم تريدون أن تعرفون \*

و همچنين نقطه اولی جلّت کبرياؤه در بيان فارسی بتفصيل مرقوم داشته‌اند رجوع بآن نمائيد که حرفی از آن کفايت ميکند همه اهل ارض را وکان اللّه ذاکرًا کلّ شيء في کتاب مبين \*

و همچنين مشاهده در بدأ خود نما که من اللّه بوده و الی اللّه خواهد بود \* کما بدأتم تعودون و إليه ترجعون \*

و أمّا ما سألتَ في الحديث المشهور (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) معلوم آنجناب بوده که اين بيان را در هر عالمی از عوالم لا نهايه باقتضای آنعالم معانی بديعه بوده که دون آن را اطّلاع و علمی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر شود اقلام امکانيّه و ابحر مداديّه کفايت ذکر ننمايد \* و لکن رشحی از اين طمطام بحر اعظم لا نهايه ذکر ميشود که شايد طالبين را بسر منزل وصول رساند و قاصدين را بمقصود اصلی کشاند \* و اللّه يهدی من يشاء الی صراط العزيز المقتدر القدير \* مثلا ملاحظه در نفس ناطقه که وديعه ربّانيه است در انفس انسانيّه نمائيد \* مثلا در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشيّت و دون آن و فوق آن و همچنين سمع و بصر و شمّ و نطق و ما دون آن از حواس ظاهره و باطنه جميع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن أقلّ من آنٍ مقطوع شود جميع اين حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند \* و اين بسی واضح و معلوم بوده که اثر جميع اين اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آيه تجلّی سلطان احديّه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جميع اين اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جميع معدوم و فانی شوند \* حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم \* و اگر بگوئی سمع است مشاهده ميشود که سمع بتوجّه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما يجری عليه الأسماء و الصّفات که در هيکل انسانی موجود و مشهود است \* و جميع اين اسماء مختلفه و صفات ظاهره از اين آيه احديّه ظاهر و مشهود و لکن أو بنفسها و جوهريّتها مقدّس از کلّ اين اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهايه بعقول اوّليّه و آخريّه در اين لطيفه ربّانيّه و تجلّی عزّ صمدانيّه تفکّر نمائی البتّه از عرفان أو کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز وقصور خود را از بلوغ بعرفان آيه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احديّه و شمس عزّ قِدَميّه بعين سِرّ و سَرْ ملاحظه نمائی \* و اعتراف بر عجز در اين مقام از روی بصيرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد \* و اگر بمدارج توکّل و انقطاع بمعارج عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی اين بيان را از تقييد نفس آزاد و مجرّد بينی و مَنْ عَرَفَ شَيئًا فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی \* چه که در جميع اشياء آيه تجلّی عزّ صمدانيّه و بوارق ظهور شمس فردانيّه موجود و مشهود است و اين مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود \* و هذا لحَقٌّ لا ريب فيه إن أنتم تعرفون \* و لکن مقصود اوّليّه از عرفان نفس در اين مقام عرفان نفس اللّه بوده در هر عهد و عصری زيرا که ذات قِدَم و بحر حقيقت لم يزل متعالی از عرفان دون خود بوده \* لهذا عرفان کلّ عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده \* و ايشانند نفس اللّه بين عباده و مظهره فی خلقه و آيته بين بريّته \* مَنْ عرفهم فقد عرف اللّه و مَنْ أَقَرَّ بهم فقد أَقَرَّ باللّه و من اعترف في حقّهم فقد اعترف بآيات اللّه المهيمن القيّوم \* کذلک نصرّف لکم الايآت لعلّ أنتم بآيات اللّه تهتدون \*

أَنْ يا هادی فاهتد بهداية اللّه ربّک و ربّ کلّ شيء ثمَّ اشدد ظهرَک لنصرة أمر اللّه و لا تعقّب الّذين اتّخذوا السّامريّ لأنفسهم وليًّا من دون اللّه و يستهزؤن بآيات اللّه سخريًّا و يکوننَّ من المعتدين \* و إذا تتلی عليهم آيات ربّک يقولون هذه حجبات \* قل فبأيّ حديث آمنتم باللّه ربکم فأتوا بها إن أنتم من الصّادقين \* حال أمر بمقامی رسيده که فو الّذي نفسي بيده که کلّ مَنْ في السّموات و الأرض بعين سِّرْ بر مظلوميّت اين عبد نوحه و ندبه مينمايد \* و نحن توکّلنا علی اللّه ربّنا و ربِّ کلّ شيء و لن أشاهدَ کلَّ من في الملک إلّا ککفّ من الطّين إلّا الّذِين هم دخلوا في لُجّة حبّ اللّه و عرفانه و کذلک نذکر لک لِتکونَ من العارفين \*

و أمّا ما سألتَ فيما ورد في الحديث بأنّ (المُؤْمِنَ حَيٌّ فِي الدَّارَينِ) بلی ذلک حقّ بمثل وجود الشّمس التّي أشرقت في هذا الهواء الّذي ظهر في هذا السّماء الّذي کان في هذا العماء إن أنتم من العارفين \* بل إنّک لو تَثْبُت في حبّک مولاک و تصل إلی المقام الّذي لن تزلّ قَدَماک يظهر منک ما تُحيی به الدَّارين و هذا تنزيل من لدن عزيز عليم \* إِذًا فاشکر اللّه بما رزقک من هذا الکوثر الّذي يَحيی به أرواحُ المقرّبين و رفعک بالحقّ و أنزل عليک الکلمات الّتي بها تمّت حجّة اللّه علی العالمين \* فو اللّه لو يُبْذَل قطرة منه علی أهل السّماوات و الأرض لَتجِدُ کلّها باقية ببقاء ربّک العزيز القدير \* معلوم آنجناب بوده که کلّ أسماء و صفات و جميع أشياء از آنچه ظاهر و مشهود است و از انچه باطن و غير مشهود بعد از کشف حجبات عن وجهها لن يبقی منها إلّا آيةُ اللّه التّي أودعَها اللّهُ فيها و هي باقية إلی ما شاء اللّه ربُّک و ربّ السّموات و الأرضين \* تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرينش وجود و حيات او بوده \* و چنانچه اسم ايمان از أوّل لا اوّل بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود \* و همچنين مؤمن باقی وحی بوده و خواهد بود و لم يزل و لا يزال طائف حول مشيّت اللّه بوده و اوست باقی ببقاء اللّه و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او \* و اين مشهود است که أعلی أفق بقاء مقرّ مؤمنين باللّه و آيات او بوده ابدا فنا بآن مَقْعد قدس راه نجويد \* کذلک نلقي عليک من آيات ربّک لِتَسْتقيم علی حبّک و تکونَ من العارفين \* چون جميع اين مسائل مذکوره در أکثر از الواح مفصّل و مبسوط ذکر شده ديگر در اين مقام بنهايت اختصار مذکور گشت \* إن شاء اللّه اميدواريم که بمنتهی افق قدس تجريد فائز شوی و بحقيقت اسفار که مقام بقای باللّه است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضئ و منير شوی لا تيأس من رَوْح اللّه و إنّه لا ييأس من جوده إلّا الخاسرون \* ثم ذکّر من لدنّا مصاحبک الّذی سمّي بالرّضا ثمّ بشّره بما أراد اللّه ليکونَ من الفرحين \* ثمّ ذَکِّر العبادَ بأن لا يضلّوا إِذَا أتاهم أمر عظيم \* قل کونوا مستقيمًا علی أمر اللّه و ذکره و لا تتعدَّوُا عن حدود اللّه و لا تکوننّ من المعتدين \* باری اليوم بر جميع لازم که بمقامی واصل و ثابت شوند که اگر جميع شياطين أرض جمع شوند که ايشانرا از صراط اللّه منحرف نمايند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند \*

قل کونوا يا قوم قهرَ اللّه لأعدائه و رحمتَه لأحبّائه و لا تکوننَّ من الّذين غَلَبتْ عليهم رطوباتُ الهوائيّة و لن يبقی فيهم أثَرُ الذَّکَرِ و الأُنْثی و يکوننَّ من الهالکين \* قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار الّتي لو يقابلها کلّ من في السّموات و الأرض لتجدوا أثرَها و إنّ هذا ما يوصيکم اللّه به لتکوننّ من العالمين \* و إِذَا وردتَ مدينةَ اللّه ذَکِّرْ أهلها ثمّ بشّرهم بذکر اللّه في ذکر ربّهم لتکوننَّ من المستبشرين \* ثمَّ ذَکِّر البيتَ و أهلَها و الّذين تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدّس الکريم \* ثم بشّر الرّضا و الّذينهم معه من أحبّاء اللّه \* ثم ذکّرهم من لدنّا بذکر جميل \* ثمّ أقصص لهم ما ورد علينا من الّذين أرادوا أن يفدوا أنفسهم فی سبيلنا و کان في صدورهم غلّ أکبر من کلّ جبل باذخ رفيع \* کذلک يُظْهر اللّه ما في قلوب الّذينهم کفروا و أشرکوا باللّه ربِّ العالمين \* و منهم من أعرض ثمّ تاب ثمّ کفر ثم آمن إلی أن انتهی بمبدئه في أسفل الجحيم \* أن يا ملأ البيان خافوا عن اللّه ثمَّ اتّقوا في أنفسکم بحيث لا تعاشروا معه و لا تستأنسوا به و لا تجالسوا إيّاه و لا تکوننّ من الغافلين \* ففرّوا منه إلی اللّه ربّکم ليحفظکم اللّه عنه و عن شرّه و عن جنوده کذلک نخبرکم بالعدل ليکون رحمة من لدنّا عليکم و علی الخلائق أجمعين \* فو اللّه لو يکون لکم نظرة الإيمان لتجدوا من وجهه أثر الجحيم \* فو اللّه يَهبّ منه روائح الکُرْه الّتي لو تهبّ علی الممکنات لَتُقلِبُهم إلی أسفل السّافلين کذلک نتلي عليکم من آيات اللّه و نلقي عليکم من کلمات الحکمة و نعلّمکم سبلَ التّقوی خالصًا لوجه اللّه العزيز المقتدر القدير \* فَوَ اللّهِ يَشْهَدُ بِکُفْرِهِ وَجْهُهُ وَ عَلَی نِفَاقِهِ بَيَانُهُ وَ عَلَی إِعْرَاضِهِ هَيْکَلُهُ إِنْ أَنْتُم مِنَ الشَّاعِرِينَ \* و هو يَدَّعِي في نفسه جوهرَ الانقطاع کما ادَّعَی الشّيطان و قال خلصتُ وجهي للّه ربّ العالمين \* و لذا ما سَجَدْتُ لآدم من قبل و لن أسجدَ لأنّي لو أسجد لغير اللّه لأکون إِذًا لمن المشرکين \* قل يا ملعون إنّک لو آمنتَ باللّه لِمَ کفرتَ بعزّه و بهائه و نوره و ضيائه و سلطنته و کبريائه و قدرته و إقتداره و کنتَ من المعرضين عن اللّه الّذي خلقک من تراب ثمّ من نُطْفَةٍ ثمّ من کفّ من الطّين فو اللّه يا قوم إنّه لو يذکر اللّه لن يذکر إلّا لمکر الّذي کان في صدره اتّقوا اللّه و لا تقربوا به يا ملأ الموحّدين \* و إنّه لو يأمرکم بالمعروف يأمرکم بالمنکر لو أنتم من العارفين \* إيّاکم أن لا تطمئنّوا به و لا بما عنده و لا تقعدوا معه في مجالس المحبّين \* فو اللّه ما أردنا فيما ذکرناه لکم إلّا لحبّي بکم يا معشر المخلصين \* و أنتم يا معشر البيان فانصروا الرّحمن بقلوبکم و نفوسکم و ألسنکم و أبدانکم و ما لکم و عليکم و لا تکوننَّ من الصّابرين \* فو اللّه يا جنودَ اللّه و حزبه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشّيطان بآدم و لا النّمرود بالخليل و لا الفرعون بموسی و لا اليهود بعيسی و لا أبو جهل بمحمّد و لا الشّمر بحسين و لا الدّجّال بقائم و لا السُّفياني باللّه المقتدر المهيمن العزيز الکريم \* فو اللّه يبکي علينا غمام الأمر ثمَّ سحاب الجود ثمَّ أعين المقرّبين \* کذلک ورد علينا في ديار الغربة في سجن الأعداء \* قد أخبرناکم بحرف منه بل أقلَّ منها لتکوننَّ من المطّلعين \* و لعلَّ تحدث فی قلوبکم نار المحبّة و تنصروننا في کلّ شأن و لا تکوننَّ من الغافلين \* ثمَّ ذکّر المهدي الّذي ورد عليه ما يحزن منه قلوب العارفين \* قل يا عبد أن اصطبر في أمر اللّه و حکمه ثمّ استقم في کلّ شأن و لا تکن من المضطربين \* و إن مسّتک الذِّلّة لاسمي لا تخمد في نفسک ثمَّ استقم في حبّک ثم ذکّر أيّام الّتي کان يهبّ بينکم روائح اللّه العليّ المقتدر العظيم \* ثمّ انقطع بنفسک و روحک و ذاتک عن مثل هؤلاء و کن في المُلْک من عبادنا المستقيمين \* ثمَّ ذکّر المجيد من لدنّا ثمَّ الّذين معه من أصفياء اللّه و أحبّائه لتکوننَّ من الفرحين \* قل إيّاک أن لا تجتمع مع أعداء اللّه في مقعد و لا تسمع منه شيئًا و لو يُتلی عليک من آيات اللّه العزيز الکريم \* لأنّ الشّيطان قد ضلّ أکثرَ العباد بما وافقهم في ذکر بارئهم بأعلی ما عندهم کما تجدون ذلک في ملأ المسلمين بحيث يذکرون اللّه بقلوبهم و ألسنتهم و يعملون کلّ ما أمروا به وَ بِذَلِکَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا النَّاسَ إِنْ أَنْتُم مِنَ العَالِمِينَ \* فلمّا جاءهم عَلِيّ بالحقّ بآيات اللّه إِذًا أعرضوا عنه و کفروا بما جاء به من لدن حکيم خبير \* کذلک يلقي اللّه عليکم ما يحفظکم عن دونه رحمة من عنده علی العالمين \* ثمّ ذکّر الرّحيم من لدنّا لِيکونَ متذکِّرًا في نفسه و يکونَ من الذّاکرين \* قل يا عبد ذکّر العباد بما علّمک اللّه ثمّ اهد النّاس إلی رضوان اللّه ثمّ امنعهم عن التقرّب إلی الشّياطين \* قل فو اللّه في ذلک اليوم لم يکن ميزان اللّه إلّا حبّ اللّه و أمرُهُ ثمّ حبّي إن أنتم من العارفين \* إِنَّ الَّذِينَ هُم أَعْرَضُوا عَنِّيْ فَقَدْ أَعْرَضُوا عَنِ اللّهِ و إنّ هذا حجّتي لو أنتم من النّاظرين \* و يا قوم قدّسوا أبصارَکم ثمّ قلوبکم ثمّ نفوسَکم لِتعرفوا وجهَ اللّه عن وجوه المشرکين ثمّ ذکّر الّذين هم آمنوا باللّه و آياته ثمّ نوره و بهائه ثمّ بالّذی يظهر في المستغاث لِيکونَ رحمة من لدنّا عليهم و ذکری للعالمين \* و من أعرض عنّي فَأَعْرِضُوا عنه و لا تُقْبِلُوا إليه أبدا و إنّ هذا ما رُقِمَ في ألواح عزّ حفيظ \* وَ الحَمْدُ للّهِ رَبِّ العَالَمِينَ \*